

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دهم / دوره جدید / شماره ۳۷ / پاییز ۱۳۹۳
صص ۶۵-۸۳

الگوی خانواده در قصه‌های قرآن

(مطالعه موردی قصه‌های یوسف (ع)، موسی (ع)، مریم (س) و پیامبر اکرم (ص))

• صدیقه مهدوی کنی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

s.mahdavi@isuw.ac.ir

• فهیمه میری

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

fmfmmiri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۷

چکیده

با دقت در قصه‌های قرآنی می‌توان گفت: بخشی از سرگذشت زندگی بزرگان دینی را چگونگی روابط آنها با خانواده تشکیل می‌دهد. بنابراین با توجه به اهمیت این موضوع در قرآن و ضروری دانستن تنظیم صحیح روابط خانوادگی در خانواده و اجتماع، در این مقاله به بررسی چهار قصه یوسف (ع)، موسی (ع)، مریم (س) و پیامبر اکرم (ص) پرداخته می‌شود، تا الگوهایی کامل برای داشتن خانواده‌ای موفق و ایمانی ارائه گردد. در پژوهش حاضر، با توجه به قصه‌های ذکر شده، روابط اعضای خانواده در دو بخش درون و برون از خانه و خانواده مورد پژوهش قرار گرفته است. از بررسی آیات پی می‌بریم اصل ازدواج و شرایط همسر شایسته، پیش از هر چیز دیگر، نقش مهمی در شکل دهی فرهنگ خانواده دارند؛ در قرآن، بیش از آنکه به ارتباط زوجین نسبت به همدیگر در درون خانواده اشاره شود، به ارتباط همسران با افراد گوناگون در اجتماع پرداخته می‌شود؛ در روابط بین والدین و فرزندان، مواردی چون شناخت جایگاه، شخصیت بخشیدن و توجه به آینده فرزند و احسان فرزند به والدین مورد تأکید قرار گرفته است؛ قرآن، در خصوص روابط افراد در برون از خانه و خانواده، به لزوم حیا و عفت برای زنان و مردان، حفظ اسرار خانواده، پاسداری از عزت و آبروی خانواده خود و دیگران و فعالیت زنان در اجتماع اشاره دارد. بنابراین جامعه‌ای سالم و با امنیت، نیازمند سالم بودن فضای خانواده و آرامش آن است.

کلیدواژه‌ها: حضرت یوسف (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت مریم (س)، پیامبر اکرم (ص)، خانواده.





مقدمه

امروزه مشاهده می‌شود که در بعضی از خانواده‌ها، نوعی از هم‌گسیختگی و بی‌مهری وجود دارد، در بعضی موارد، زن و شوهر باهم اختلاف‌های زیادی دارند که حتی منجر به جدایی می‌شود. در این میان نه فقط به زن و شوهر، بلکه به فرزند یا فرزندان آنها آسیب جدی وارد می‌شود. بنابراین در این خانواده‌ها، میان والدین و فرزندان فاصله ایجاد می‌شود و در نتیجه فرزندان با تربیت نادرست پرورش می‌یابند، از این رو این فرزندان مشکلاتی را برای خود، خانواده و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، ایجاد خواهند کرد. به جرئت می‌توان گفت: بزرگ‌ترین عامل مشکلات و فروپاشی خانواده‌ها، به جدی نگرفتن انتخاب همسری که شایسته فرد باشد و همچنین عدم تنظیم صحیح روابط افراد خانواده با همدیگر و روابط افراد در اجتماع برمی‌گردد. بنابراین هنگامی که کانون خانه و خانواده محیطی امن و مطمئن و با درک متقابل اعضا و دور از هرگونه تنش و درگیری باشد، آرامش روحی و روانی برای افراد فراهم می‌گردد و در نتیجه فرد در اجتماع از بیشتر آسیبها و سوءقصد‌ها در امان می‌شود و نیز از بسیاری تخلفات پرهیز می‌کند. برای رسیدن به چنین خانواده‌ای، مراجعه به قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت از طرف کسی که آگاه بر نیازها، تمایلات و تواناییهای بشری است، از اهمیت خاصی برخوردار است.

با دقت در آیات قرآن کریم دریافت می‌شود افزون بر اوامر و نواهی که در باب تشکیل خانواده و حفظ آن خطاب به مؤمنان آمده است، به منظور عمق بخشی بیشتر به مفاهیم اخلاق خانواده، برخی نکته‌ها در این خصوص در قالب قصه‌های قرآنی بیان شده‌اند که با تحلیل و بررسی هر قصه اعم از سرگذشت پیامبران یا انسانهای عالی‌رتبه می‌توان به داشتن خانواده‌ای مقبول و قرآنی نزدیک‌تر شد. بنابراین با توجه به گستردگی قصه‌های قرآنی، در این پژوهش تنها قصه‌های حضرت

یوسف(ع)، حضرت موسی(ع)، حضرت مریم(س) و پیامبر اکرم(ص) از منظر نظام خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرند. در پژوهش حاضر، با دو رویکرد رفتاری در درون خانواده و برون از آن، به بررسی آیات پرداخته می‌شود. از آنجا که تاکنون درباره الگوی خانواده در قصه‌های قرآنی و تحلیل آن، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است، ضرورت آن آشکار می‌شود.

۱) ازدواج

با توجه به آیات قرآن کریم هر روابطی که بین زنان و مردان نامحرم است، باید در چهارچوب عفاف، حیا و حجاب از ناحیه هر دو طرف باشد و چنانچه به روابط نزدیک و تولید نسل برسد، لازم است پیوندی قانونی و شرعی میان زن و مرد (به جز محارم) برقرار گردد. در قرآن آمده است: «نَسَاؤُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ «زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند، پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آنها آمیزش کنید. و اثر نیکی برای خود، از پیش بفرستید». منظور از جمله «قَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ» واداشتن انسانها به ازدواج و تناسل است، تا نوع بشر در زمین باقی بماند و روشن است که هدف خداوند از بقای نوع بشر در زمین، بقای دین او و ظهور توحید و پرستش او است و برای این است که جوامع بشری باشند تا با تقوای عمومی خود او را پرستند، چنان که فرمود: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۲ «من جن و انس را نیافریدم، جز برای اینکه عبادتم کنند» و افراد صالحی دارای اعمال صالح پدید آیند، تا خیرات و ثواب آن هم نصیب خودشان شود و هم نصیب پدرانی که باعث پدید آمدن آنها شدند، چنان که فرمود: «وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ»^۳ «و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آنها را می‌نویسیم». بنابراین اگر دستوراتی

۱. بقره، ۲۲۳.

۲. ذاریات، ۵۶.

۳. یس، ۱۲.

می‌دهد که با حیات و بقای انسان مرتبط است، به دلیل آن است که آنها را به عبادت پروردگارشان برساند، نه برای اینکه بیشتر به دنیا بگردند و در شهوات شکم و فرج فرو رفته در وادی غی و غفلت سرگردان شوند.^۴ در اهمیت ازدواج و ایجاد نسلی سالم در قصه حضرت مریم(س) آمده است که حضرت مریم(س) بعد از ظاهر شدن روح بر او و خبر بخشیدن فرزند از سوی خداوند به وی، بیان داشت: «قَالَتْ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا»^۵ «گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام». «قَالَتْ رَبِّ أَنِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ»^۶ «گفت: پروردگارا چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است». مس بشر به قرینه اینکه در مقابل زنا قرار گرفته، کنایه از نکاح است،^۷ مانند سخن خداوند که می‌فرماید: «ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ»^۸ «و قبل از همبستر شدن، طلاق دادید» و با توجه به آیات چنانچه ازدواج نباشد، بغی است که خداوند از انجام آن نهی کرده است. «وَايْتَنَهِيَ عَنِ الْفُحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ»^۹ «و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند». بغی هنگامی که در مورد زنان بدون ذکر متعلق به کار می‌رود، به معنای فجور است^{۱۰} و آن اراده کردن، قصد تجاوز نمودن و در گذشتن از میانه روی است، چه تجاوز کند یا نکند.^{۱۱}

در قصه حضرت یوسف(ع)، به‌رغم فتنه‌گریها و کیدهایی که همسر عزیز مصر برای توجه حضرت

یوسف به خود نشان داد، آن حضرت به عزیز مصر خیانت نکرد و خود را به گناه نیالود: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»^{۱۲} «آن زن قصد او کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی می‌نمود! این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود». فحش دلالت بر قبح و زشتی می‌کند^{۱۳} و فحشاء زشتی در قول و عمل است^{۱۴} و آن قبح و زشتی روشن و آشکار است.^{۱۵} فاحِشَة، با توجه به تفسیر آیه «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ»، به معنای زنا است^{۱۶} و در معنای سوء آمده است که در مقابل حسن قرار دارد و در ذات خود نیکو نیست، خواه در عمل، موضوع یا حکم، یا امر قلبی یا معنوی یا غیر آنها.^{۱۷} سببی که باعث شد خداوند سوء و فحشا را از یوسف برگرداند، تنها دیدن برهان پروردگار بود. «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفُحْشَاءَ»، یوسف نه این کار را کرد و نه به آن نزدیک شد،^{۱۸} چنان که خداوند در آیات دیگری از جمله آیه «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»^{۱۹} از آن نهی می‌فرماید.

در قصه حضرت موسی(ع)، شعيب(ع) پیشنهاد ازدواج با یکی از دخترانش را به آن حضرت داد که آن نشان دهنده اهمیت موضوع تشکیل خانواده و ایجاد روابط سالم میان افراد است: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ»^{۲۰} بنابراین با توجه به آیاتی که درباره حضرت مریم(س)، حضرت یوسف(ع) و حضرت موسی(ع) بیان شد،

۴. المیزان، ج ۲، ص ۲۱۵.

۵. مریم، ۲۰.

۶. آل عمران، ۴۷.

۷. الکشاف، ج ۳، ص ۱۰؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۲۳؛ المیزان،

ج ۱۴، ص ۴۲.

۸. احزاب، ۴۹.

۹. نحل، ۹۰.

۱۰. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۱۲.

۱۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۳۷.

۱۲. یوسف، ۲۴.

۱۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۷۸.

۱۴. لسان العرب، ج ۶، ص ۳۲۵؛ تاج العروس، ج ۹، ص ۱۵۷.

۱۵. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۳۶.

۱۶. تاج العروس، ج ۹، ص ۱۵۷.

۱۷. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۲۵۱.

۱۸. المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۷.

۱۹. اسراء، ۳۲.

۲۰. قصص، ۲۷.





ازدواج شرط شروع یک خانواده مقبول از دیدگاه قرآن است، در غیر این صورت ایجاد رابطه جنسی به‌رغم ازدواج نکردن و نداشتن پیوندی قانونی و شرعی، بغی، فحشا، منکر، سوء و ظلم است که با توجه به معانی این واژه‌ها، عواقب سوئی برای انسان در پی دارد.

۲) انتخاب همسر شایسته

انسان لازم است برای بقای نسل و نیازهای روحی و جسمی خود ازدواج کند، اما صرف پیوند شرعی و قانونی کافی نیست، بلکه باید ازدواج آگاهانه، با درایت و با انتخابی سالم همراه باشد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: به هم کفو زن بدهید و از هم کفو همسر بگیرید و برای داشتن فرزند بهتر انتخاب کنید.^{۲۱}

از ملاکهای ازدواج که در آیات قرآن کریم روی آن تأکید شده، ایمان است که عفت، پاک‌دامنی و مسئولیت‌شناسی را به همراه دارد. «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحِ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»^{۲۲} «و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاک‌دامن باایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاک‌دامن از بردگان باایمانی که در اختیار دارید، ازدواج کنند، خدا به ایمان شما آگاه‌تر است و همگی اعضای یک پیکرید». «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^{۲۳} «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است». در تفسیر «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» گفته شده است: از آنجا که ایمان امری قلبی است و کسی نمی‌تواند به حقیقت ایمان دیگری اطلاع پیدا کند، تنها ایمان ظاهری کفایت می‌کند.^{۲۴} در جای

دیگری آمده است: خداوند به تفاضل و برتری ایمان شما و رجحان و نقصان آن نسبت به یکدیگر آگاه‌تر است و چه بسا ایمان کنیزی از ایمان آزاده‌ای و ایمان زن از ایمان مرد بیشتر باشد و حق مؤمنان آن است که ارزشی جز برای ایمان قائل نشوند و نه آنکه برتری را از آن اشخاص و انساب بدانند.^{۲۵}

در سوره تحریم در ادامه ماجرای زنان پیامبر که سر آن حضرت را فاش کردند، به ایمان و صفات مربوط به آن تأکید شده است: «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا»^{۲۶} «امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، هجرت‌کننده، زنانی غیر باکره و باکره».^{۲۷}

در آیه مورد بحث خداوند روی سخن را به تمام زنان پیامبر (ص) کرده، با لحنی که خالی از تهدید نیست، می‌فرماید: هرگاه او شما را طلاق گوید، امید می‌رود که پروردگار به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عبادت‌کننده و مطیع فرمان خدا، زنانی غیر باکره و

۲۵. الکشاف، ج ۱، ص ۵۰۱.

۲۶. تحریم، ۵.

۲۷. قنوت در معنای اطاعت، خشوع، هر استقامتی در دین و خودداری از کلام در نماز آمده است (ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۱؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۷۳؛ تاج العروس، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۱۱۰). صاحب التحقیق می‌نویسد: خضوع همان مواضع همراه با تسلیم است و در طاعت، عمل به وظیفه همراه با رغبت و خضوع است که در قنوت خضوع شدیدتر از طاعت و تسلیم است (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۳۲۴). توب: اصل کلمه توب هنگامی که به بنده انتساب پیدا می‌کند، به معنای برگشت از گناه و پشیمانی از انجام آن است (همان، ج ۱، ص ۴۰۰. نیز ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۵۷؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۲۳۳). ثیب: کسی که قبلاً ازدواج کرده و شوهر دیده است. این وصف برای مردها نمی‌آید (کتاب العین، ج ۸، ص ۲۴۹؛ تاج العروس، ج ۱، ص ۳۴۵؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۲۴۸؛ ج ۲، ص ۴۰). سائحات یعنی زنان روزه‌دار (لسان العرب، ج ۲، ص ۴۹۴). صوم و روزه حقیقی نخوردن غذا و ترک همبستری در روز با همسران است و صوم و روزه حکمی نگهداشتن اعضا و جوارح از گناهان است، مثل گوش و چشم و زبان. پس سائح کسی است که این روزه دوم را با روزه اول بجا می‌آورد (مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۳۲).

۲۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲۲. نساء، ۲۵.

۲۳. نور، ۳.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۵۰. نیز ر.ک: المیزان،

ج ۴، ص ۴۴۲.



باکره. در آیه مشاهده می‌شود روی صفات خاصی از زنان از جمله ایمان، تأکید شده است که باقی صفات نیز به ایمان برمی‌گردد. آن‌چنان که ایمان مهم است و در ازدواج اولویت دارد، باکره بودن یا غیر باکره بودن اهمیتی ندارد. زوج یا زوجه‌ای که ایمان نداشته باشد و یا عقیف و پاک‌دامن نباشد، آرامش و اعتماد را از همسر می‌گیرد، به سایر دستورات نیز وقتی نمی‌گذارد، اخلاق و رفتار او بر فرزندان اثرگذار بوده، سبب می‌گردد فرزندان ناصالحی در خانواده رشد یابند. درباره تأثیر والدین بدکار بر فرزندان، می‌توان به سوره مریم اشاره کرد، آنجا که حضرت مریم با فرزندش حضرت مسیح در میان مردم حاضر شد و مردم به وی گفتند: «یا اُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوکَ امْرَأً سَوَاءً وَ مَا كَانَتْ اُمُّکَ بَغِيًّا»؛^{۲۸} «ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای» که نشان از تأثیر عمل پدر یا مادر زشت کردار و فاقد ایمان بر فرزند دارد.

۱. شناخت جایگاه فرزند در خانواده

در برخی از آیات قرآن از فرزند با عنوان قره عین یاد می‌شود؛ یعنی کسی که به وسیله او، سرور و شادمانی حاصل می‌شود.^{۲۰} معنی سرور در جمله‌ای مثل خداوند چشمانش را روشن گردانید، از جهت رفع اضطراب، انتظار، تشویش و آرام و قرار گرفتن چشم به واسطه نگاه به آن مسئله مورد نظر است و این در صورتی صحیح است که فعل به چشم استناد یابد.^{۳۱} با توجه به آیات قرآن کریم فرزند مایه شادمانی و خوشحالی خانواده است. هنگامی که حضرت موسی طفل شیرخواره‌ای بود و به یاری خداوند به آغوش مادر خود برگشت، قرآن کریم برگشت کودک را به آغوش مادر، روشنائی چشم مادر تعبیر می‌کند: «فَرَدَدْنَاهُ اِلَىٰ اُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ»؛^{۳۲} «ما او را به مادرش بازگرداندیم، تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد» و در قصه‌ی حضرت مریم نیز بعد از متولد شدن حضرت عیسی به مادرش مریم خطاب می‌شود که چشم خود را به دیدن فرزند روشن دارد و از سنگینی حزن خود بکاهد. «فَكَلِمَیْ وَ اَشْرَبِیْ وَ قَرِّیْ عَيْنًا»؛^{۳۳} «بخور و بنوش و چشمت را روشن دار» و یا هنگامی که حضرت موسی از آب گرفته می‌شود، آسیه خطاب به فرعون می‌گوید: «وَ قَالَتْ امْرَأْتُ فِرْعَوْنُ قَرَّتْ عَيْنِی لِیْ وَ لَکَ»؛^{۳۴} «همسر فرعون گفت: نور چشم من و توست». از جمله‌ای که همسر

باکره. در آیه مشاهده می‌شود روی صفات خاصی از زنان از جمله ایمان، تأکید شده است که باقی صفات نیز به ایمان برمی‌گردد. آن‌چنان که ایمان مهم است و در ازدواج اولویت دارد، باکره بودن یا غیر باکره بودن اهمیتی ندارد. زوج یا زوجه‌ای که ایمان نداشته باشد و یا عقیف و پاک‌دامن نباشد، آرامش و اعتماد را از همسر می‌گیرد، به سایر دستورات نیز وقتی نمی‌گذارد، اخلاق و رفتار او بر فرزندان اثرگذار بوده، سبب می‌گردد فرزندان ناصالحی در خانواده رشد یابند. درباره تأثیر والدین بدکار بر فرزندان، می‌توان به سوره مریم اشاره کرد، آنجا که حضرت مریم با فرزندش حضرت مسیح در میان مردم حاضر شد و مردم به وی گفتند: «یا اُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوکَ امْرَأً سَوَاءً وَ مَا كَانَتْ اُمُّکَ بَغِيًّا»؛^{۲۸} «ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای» که نشان از تأثیر عمل پدر یا مادر زشت کردار و فاقد ایمان بر فرزند دارد.

در صورتی که در خانواده، چه از سوی پدر و چه از سوی مادر، از اساس ایمان و عقیده‌ای پاک حاکم نباشد، اصلاح فرزندان به سختی انجام می‌گیرد و تلاش در تربیت صحیح فرزند نتیجه‌ای نخواهد داشت و توصیه‌هایی که خداوند برای خانواده‌ای ایمانی می‌فرماید، همانند آیه‌ای که خطاب به پیامبر اسلام (ص) آمده است: «وَ اْمُرْ اَهْلَکَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهَا»؛^{۲۹} «خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش»، برای چنین خانواده‌ای محقق نخواهد شد.

۳) روابط افراد در درون خانواده

الف) رفتار والدین با فرزندان

برای داشتن آرامش و زندگی رضایت‌بخش لازم است که روابط افراد با یکدیگر در درون خانواده مناسب و شایسته باشد. روابط افراد در درون خانواده شامل ارتباط زوجین با همدیگر و روابط والدین و فرزندان

۳۰. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۶۳.

۳۱. رک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۲۳۶.

۳۲. قصص، ۱۳.

۳۳. مریم، ۲۶.

۳۴. قصص، ۹.

۲۸. مریم، ۲۸.

۲۹. طه، ۱۳۲.



فرعون در ادامه بیان کرد: «عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا»؛ «شاید برای ما مفید باشد، یا او را به عنوان پسر خود برگزینیم»، روشن می‌شود که فرعون و همسرش فرزندی نداشتند^{۳۵} و نیز روشن می‌شود که فرزندان امید آینده والدین هستند. در قصه حضرت یوسف نیز با همین مضمون، عزیز مصر بعد از خریدن یوسف به همسرش که فرزندی نداشتند،^{۳۶} خطاب می‌کند: «أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا»؛ «مقام وی را گرامی دار، شاید برای ما سودمند باشد و یا او را به عنوان فرزند انتخاب کنیم».

در سوره فرقان آمده است: عباد الرحمن از خداوند می‌خواهند که به آنها فرزندی ببخشد که روشنایی و شادمانی چشم آنها باشند و قره عین فرزندان عباد الرحمن در صورتی است که آنها همچون پدران و مادران خود در مسیر اطاعت خداوند باشند: «وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛^{۳۸} «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزکاران پیشوا گردان». هدف از آنکه عباد رحمان، در دعای خود درخواست می‌کنند همسران و ذریه‌هایشان قره عین ایشان باشند، این است که موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند و در نتیجه از عمل صالح آنان، چشم ایشان روشن گردد، این دعا می‌رساند که عباد الرحمن به جز این حاجتی ندارند و نیز آنان اهل حق‌اند و پیروی از هوای نفس نمی‌کنند.^{۳۹}

۲. شخصیت بخشیدن به فرزند و محبت به او
ایجاد ارتباط عاطفی با فرزند همراه با سخنان مؤدبانه و شخصیت بخشیدن به او، در شکل‌گیری شخصیت فرزندان و عمل به توصیه‌های والدین تأثیر مهمی دارد،

این موضوع در قصه حضرت یوسف کاملاً مشهود است:

آنجا که حضرت یوسف خواب خود را برای پدر تعریف می‌کند: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ»؛^{۴۰} «هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم من در خواب دیدم که ۱۱ ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند، گفت: فرزندم خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن». با چنین رفتاری فرزند نیز به طور متقابل همان مهر و محبت را نسبت به پدر و مادر خود پیدا می‌کند و روابط میان آنها محکم می‌شود. چنان که در آیه فوق مشهود است، نام یعقوب نیامده، بلکه از آن به «أب» تعبیر شده است، تا اشاره‌ای باشد به صفت رحمت و مهر و شفقتی که میان پدر و فرزند است. جمله «یا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ» در آیه بعدی کاملاً این معنا را می‌رساند.^{۴۱} همچنین هنگامی که یعقوب از روی محبت و عاطفه به سایر فرزندان خود سفارش می‌کند که هنگام ورود به مصر از یک در وارد نشوند: «وَ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ»؛^{۴۲} «فرزندان من از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای متفرق وارد گردید و نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است، از شما دفع کنم».

در دیگر سوره‌های قرآن نیز به این موضوع پرداخته شده است:

زمانی که ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود وصیت می‌کنند، به منظور ایجاد نزدیکی با فرزندان، آنها را با لفظ «یا بنی» خطاب می‌کنند: «وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»؛^{۴۳} «و ابراهیم و یعقوب

۳۵. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۰۱؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۱۳.

۳۶. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۰۱؛ المیزان، ج ۱۱، ص ۱۱۰.

۳۷. یوسف، ۲۱.

۳۸. فرقان، ۷۴.

۳۹. المیزان، ج ۱۵، ص ۲۴۶.

۴۰. یوسف، ۵۴ و ۵.

۴۱. المیزان، ج ۱۱، ص ۷۸.

۴۲. یوسف، ۶۷.

۴۳. بقره، ۱۳۲.

فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند: فرزندان من، خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما، جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید».

همچنین لقمان به فرزندش چنین نصیحت می‌کند: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ يَا بُنَيَّ أِقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^{۴۴} «پسرم اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را می‌آورد خداوند دقیق و آگاه است پسرم نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد، شکبیا باش که این از کارهای مهم است».

۳. نگاه یکسان به فرزندان از سوی والدین

حسادت برادران حضرت یوسف نسبت به وی سبب گردید که آنها علیه وی دسیسه چینی کرده و او را برای مدتهای طولانی از پدر دور کنند. این حسادت در نگاه فرزندان یعقوب به علت تبعیضهایی بود که پدرشان بین آنها و یوسف خردسال قائل بود. این مطلب در سخنان آنها پیدا است: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا أَيْبِنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ»^{۴۵} «هنگامی که گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر از ما محبوب‌ترند، در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم، مسلماً پدر ما در گمراهی آشکاری است، یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیافکنید، تا توجه پدر فقط به شما باشد». گفته شده است: چون حضرت یعقوب، آثار تقوا، کمال، رشد و نجابت را در چهره یوسف و برادرش مشاهده می‌کرد، آنها را بی‌نهایت دوست می‌داشت، نه از روی هوی و هوس؛^{۴۶} زیرا حضرت

یعقوب از بندگان مخلص خدا بوده و در برخی آیات مورد مدح قرار گرفته است.^{۴۷}

محبت یعقوب باعث شد که غریزه حسد در سایر برادران برانگیخته شود و یعقوب با آنکه می‌دانسته،

اما در محبت آن دو به خصوص یوسف مبالغه می‌کرد و به همین علت همواره از سایر فرزندان بر جان او می‌ترسیده، آنها را امین او ندانسته و نمی‌گذاشته است با او خلوت کنند، همین حرکات سبب شده است آتش کینه سایر فرزندان نسبت به آن دو بیشتر شود، به حدی که با توجه به آیه «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا»^{۴۸} «گفت: فرزندم خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می‌کشند»، یعقوب آثار آن را در قیافه آنان مشاهده می‌کرده است^{۴۹} و حتی برادران وی در مقابل این تبعیض می‌گفتند ما جماعتی قوی هستیم و نسبت به آن دو که کوچک‌تر هستند، شایسته‌تر به محبت می‌باشیم:^{۵۰} «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا أَيْبِنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^{۵۱}

فخررازی در خصوص دلایل توجه حضرت یعقوب به حضرت یوسف می‌نویسد: حضرت یعقوب فضیلتی برای آن دو نسبت به سایر فرزندان قائل نبود، مگر در محبت که آن هم به دست بشر نیست و انسان در آن معذور است و به همین دلیل جای سرزنشی وجود ندارد.^{۵۲} با توجه به عصمت انبیا و عدم سهو و اشتباه از سوی آنها از نگاه تشیع و همچنین با توجه به موارد ذکر شده در تفاسیر، حضرت یوسف به دلیل سن کم و آثار نبوت بیشتر مورد توجه پدر بوده، از این رو در آیات، حسادت برادران به اغوا و وسوسه‌های شیطان نسبت داده شده است: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ

۴۷. ص، ۴۵ و ۴۶.

۴۸. یوسف، ۵.

۴۹. المیزان، ج ۱۱، ص ۹۱.

۵۰. انوار التنزیل، ج ۳، ص ۱۵۵.

۵۱. یوسف، ۸.

۵۲. مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۴۲۳.

۴۴. لقمان، ۱۷ و ۱۶.

۴۵. یوسف، ۹ و ۸.

۴۶. رک: مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۴۲۳؛ المیزان، ج ۱۱، ص ۹۱.





عَدُوٌّ مُّبِينٌ».^{۵۳} اما براساس آیات، می‌توان نتیجه گرفت: تبعیض والدین بین فرزندان، رشک آنها را به دنبال دارد و روابط میان آنها با سایر اعضای خانواده و حتی پدر و مادر را تحت شعاع قرار می‌دهد.

۴. مشورت والدین با فرزندان

محبت به فرزندان و شخصیت دادن به آنها، سبب می‌شود رابطه میان والدین و فرزندان پررنگ شود، فرزندان مسائل یا موضوعاتی را که با آن روبه‌رو هستند، به والدین خود بگویند و والدین با تشویق یا نهی درباره آن مسائل، راهنمایی‌های لازم را انجام دهند. نمونه آن در قصه حضرت یوسف مشاهده می‌شود، آنجا که حضرت یوسف خوابش را برای پدرش تعریف می‌کند و پدر با لفظ «یا بُنَّی» که نشان دهنده نزدیکی و دوستی او با پسر خردسالش است، او را از تعریف خواب برای برادرانش نهی می‌کند: «لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ» و علت آن را برای وی این‌گونه بیان می‌کند: «فِيكَيدُوا لَكَ كَيْدًا».

اگر فرزند به سن بلوغ عقلی و جسمی و به درجه‌ای از پختگی رسیده باشد، می‌تواند راهنماییها و راهکارهای سازنده برای خود و خانواده داشته باشد و آن در صورتی است که والدین با دقت به سخنان فرزندان خود گوش داده و درایت کافی در برخورد با مسائل داشته باشند، چنان که در قصه حضرت موسی و دختران شعیب مشاهده می‌شود که دختر شعیب به امین و قوی بودن حضرت موسی پی می‌برد و به پدر خود پیشنهاد می‌دهد او را برای کمک به خانواده و کار نزد خود نگهدارد: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»^{۵۴} «یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرم او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی، آن کسی است که قوی و امین باشد». پدر نیز گوش بسته سخنان دختر را نمی‌پذیرد، بلکه علت را می‌پرسد که از کجا می‌داند او قوی و

امین است؟ و دختر پاسخ می‌دهد او صخره‌ای را بلند کرد که ۱۰ نفر آدم نمی‌توانستند آن را بلند کنند و هنگامی که همراه او آمد، جلوتر راه می‌رفت و به من می‌گفت: از پشت سر بیا.^{۵۵} دختر شعیب از نحوه عمل موسی در آب دادن به گوسفندان، فهمیده است که او نیرومند و قوی است و همچنین از غیرتی که از خود نشان داده و گوسفندان آنها را سیراب کرده و نیز از نحوه راه رفتن او تا خانه، به عفت و امانت او پی برده است.^{۵۶} «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ»؛^{۵۷} «و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند، به آن دو گفت: کار شما چیست؟ گفتند: ما آنها را آب نمی‌دهیم، تا چوپانها همگی خارج شوند و پدر ما پیرمرد کهنسالی است موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید، سپس رو به سایه آورد».

ارزش قائل شدن به فرزند و مشورت با او در قصه حضرت ابراهیم نیز مشاهده می‌شود؛ مشورتی که فرزند در جریان امور مهم زندگی قرار گیرد، آمادگی او بررسی شود و آسیبی ایجاد نکند. «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى»؛^{۵۸} «گفت: پسر من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست».

۵. توجه به آینده فرزندان و دعا در حق آنها

انسان با ایمان از همان ابتدای تولد فرزند و حتی قبل از آن، به مسائلی توجه دارد که در زندگی ایمانی آینده فرزند او تأثیر دارد. در آیه «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا

۵۵. رک: مفاتیح الغیب، ج ۲۴، صص ۵۹۰ و ۵۹۱؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۰۷.

۵۶. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷.

۵۷. قصص، ۲۳ و ۲۴.

۵۸. صافات، ۱۰۲.

۵۳. یوسف، ۵.

۵۴. قصص، ۲۶.

و ذُرِّيَاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^{۵۹} از قول عباد الرحمن تقاضای فرزند قره عین همراه با تقوا شده است.

خداوند در قصه حضرت مریم می‌فرماید: «إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنَّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيدُهَا بَكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَأًا حَسَنًا»^{۶۰} «هنگامی را که همسر عمران گفت: خداوند آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که محرر باشد. از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی، ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، گفت: خداوند من او را دختر آوردم - ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاه‌تر بود - و پسر، همانند دختر نیست. من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم. خداوند، او [مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای، (نهال وجود) او را رویانید». در این آیه همسر عمران فرزند خود را برای خداوند نذر می‌کند که در معبد به خدمت و عبادت او بپردازد و فرزند و فرزندان فرزندش را از شر شیطان در پناه او قرار می‌دهد. در ادامه آیه استجابت دعای او مبرهن است که خداوند دعای او را قبول کرده و پرورش نیکویی را به او داده است. در آیه تقبل آمده است و فرق تقبل با قبول این است که تقبل به معنای یک نوع قبول رضایت درونی است.^{۶۱} همچنین زکریا با دیدن حضرت مریم از خداوند می‌خواهد که به او نیز ذریه طیبه عنایت کند: «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنْ

اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»^{۶۲} «در آنجا بود که زکریا پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: خداوند از طرف خود فرزند پاکیزه‌ای به من عطا فرما که تو دعا را می‌شنوی و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد (کسی) که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می‌کند و رهبر خواهد بود و از هوسهای سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است». انسان طیب کسی است که از پلیدی جهل و فسق و فجور و اعمال زشت و قبیح خالی و دور باشد و با زیور عمل و ایمان و اعمال نیک آراسته باشد^{۶۳} که با توجه به جمله «أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»^{۶۴} دعای زکریا مستجاب می‌شود و خداوند به او فرزندی طیب و صالح می‌بخشد. بنابراین کسی که فرزند صالح و طیبی بخواهد، ابتدا از خداوند کمک می‌طلبد و چون به این موضوع برای فرزند خود توجه داشته، به طور قطع تلاش خود را به کار می‌گیرد، تا از عواملی که فرزند او را صالح و سلامت می‌گرداند، کوتاهی نکند، از جمله روزی او را از راه حلال به دست آورد: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا»^{۶۵} «از غذاهای پاکیزه بخورید، و عمل صالح انجام دهید»؛ «فَكُلُوا مِمَّا عَنَّمْكُمْ حَلَالًا طَيِّبًا» و در شناخت خداوند و چگونگی بندگی‌اش، او را راهنمایی کند: «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطُرِبَ عَلَيْهَا»^{۶۶} «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^{۶۷} «آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید، در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من، چه چیز را می‌پرستید،

۶۲. آل عمران، ۳۸ و ۳۹.

۶۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۸.

۶۴. آل عمران، ۳۸.

۶۵. مؤمنون، ۵۱.

۶۶. طه، ۱۳۲.

۶۷. بقره، ۱۳۳.

۵۹. فرقان، ۷۴.

۶۰. آل عمران، ۳۵-۳۷.

۶۱. المیزان، ج ۳، ص ۱۷۳.





گفتند: خدای تو و خدای پدران، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را و ما در برابر او تسلیم هستیم».

ب) رفتار فرزندان با والدین

در آیات قرآن کریم نیکی به والدین در کنار پرستش خداوند آمده است: «و اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛^{۶۸} «و خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید» که اهمیت و لزوم احترام به والدین را می‌رساند، به خصوص مادران که از زمان وضع حمل تا رشد فرزند، زحمتهای زیادی را متحمل می‌شوند: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّ عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»؛^{۶۹} «و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت به سوی من است». تشکر از پدر و مادر آن قدر اهمیت دارد که خداوند در این آیه با یک فعل مشترک با خدا آن را بیان می‌کند. چنین موضوعی در قصه حضرت مریم و حضرت عیسی مشهود است که چون حضرت عیسی در گهواره به سخن آمد، خود را عبدالله خواند و خود را سفارش شده به نماز و زکات معرفی کرد و در ادامه فرمود که سفارش شده‌ام به مادر خود نیکی کنم: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»؛^{۷۰} «گفت: من بنده خدایم او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است». سخن مسیح درباره نیکی به مادرش شاید اشاره به

این باشد که او را از زنا منزّه بداند؛ زیرا اگر حضرت عیسی زانیه بود، رسول معصوم نبود که مأمور به تعظیم در برابر مادر خود باشد.^{۷۱}

احترام به والدین در قصه حضرت یوسف چنین بیان می‌شود: «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوَيْهِ وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ وَ رَفَعَ أَبْوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا»؛^{۷۲} «و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت، و گفت: همگی داخل مصر شوید، که ان شاء الله در امن و امان خواهید بود و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی به خاطر او به سجده افتادند و گفت: پدر این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم». «وَ رَفَعَ أَبْوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ»، بدین معنا است که حضرت یوسف، پدر و مادرش را بر تخت سلطنتی نشاند که خود بر آن تکیه می‌زد؛^{۷۳} یعنی بعد از آنکه خانواده یوسف وارد مصر شدند، آن حضرت با آنکه مقام سلطنتی داشت، پدر و مادر خود را گرامی داشت و برای بزرگداشت بیشتر، آن دو را بالای تخت خود برد. گفته شده که سجده یعقوب برای خداوند و شکر به درگاه او، برای تجدید نعمت بوده است.^{۷۴}

ج) رفتار خواهران و برادران با یکدیگر

پیوند خونی، رابطه‌ای عاطفی و صمیمی را به همراه دارد، به ویژه آنکه طرفین با همدیگر خواهر و برادر باشند و نمونه‌ای از این احساس در دعای حضرت موسی به درگاه خداوند تجلی یافته است، هنگامی که آن حضرت فرمود: «وَ اجْعَلْ لِي وَ زَيْرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي».^{۷۵} خواهر و برادر می‌توانند در طوفان حوادث و مشکلات، یاور همدیگر باشند، چنان که حضرت موسی در دعای خود از خداوند خواست برادرش را به عنوان حامی و

۷۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۳۶.

۷۲. یوسف، ۹۹ و ۱۰۰.

۷۳. المیزان، ج ۱۱، ص ۲۴۷؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۰۶.

۷۴. مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۵۱۱؛ المیزان، ج ۱۱، ص ۲۵۵.

۷۵. طه، ۲۹-۳۲.

۶۸. نساء، ۳۶.

۶۹. لقمان، ۱۴.

۷۰. مریم، ۳۰-۳۲.

پشت گرمی قوی در مسیر دعوت برای او قرار دهد و خداوند دعای او را اجابت کرد: «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ».^{۷۶} نمونه‌ای از این احساس عاطفی در سوره قصص مشاهده می‌شود، آنجا که خواهر حضرت موسی تا رسیدن نوزاد به محل امن وی را تعقیب کرد^{۷۷} و یا آنجا حضرت یوسف که با آن همه خیانت و ستمی که از ناحیه برادران خود دید، آنها را گرمی داشت.^{۷۸} اما برعکس عمل برادران یوسف در حق او در آیات قرآن کریم مورد مذمت قرار گرفته است همچنین عفو و بخشش یک ضرورت در روابط خویشاوندی است، وقتی هارون غضب و خشم موسی را در ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل مشاهده کرد، با توجه به آیه «قَالَ يَا بَنِ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي»^{۷۹} با لفظ «يَا بَنِ أُمَّ»، سعی داشت عکس العملی عاطفی با او داشته باشد و حضرت یوسف در اوج اقتدار برادران خود را مورد لطف و گذشت خود قرار داد که لازم است انسان نه تنها نسبت به برادران خونی خود، بلکه با همه برادران دینی خود چنین رفتاری داشته باشد.

۴) رفتار افراد خانواده در ارتباط با دیگران در اجتماع

برخورد ناشایست و نامناسب با افراد در جامعه دانسته یا ندانسته آسیب‌هایی را به فرد و به تبع آن به پیکر خانواده وارد می‌کند، بنابراین اعتماد اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و ایجاد محیطی آرام در خانه با روابط افراد در اجتماع به ویژه با غیر محارم رابطه تنگاتنگ و مستقیمی دارد. از این رو برای حفظ بنیان خانواده و سالم بودن افراد، قرآن کریم توصیه‌هایی به مخاطبان خود داشته و برای تأثیر عمیق‌تر آن، الگوهای را معرفی کرده و از رفتار شایسته سخن رانده است، تا در عین حال که فرد از آسیب‌هایی که او

را تهدید می‌کند، در امان می‌ماند، بتواند فعالیت‌های خود را انجام داده، استعدادهای خود را به فعلیت برساند که در ذیل به برخی از موارد آن پرداخته می‌شود.

الف) لزوم حجاب و حیا برای زنان

با توجه به آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور که درباره برخورد با غیر محارم و به خصوص در زمینه نگاه کردن، توصیه‌هایی به مؤمنان می‌کند، می‌توان گفت نگاه مقدمه گناه است، بنابراین انسان با ایمان و متعهد چشمان خود را به نامحرم نمی‌افکند. اما تنها آن کفایت نمی‌کند؛ زیرا وی از نگاهها و سوء قصد‌های افراد غیر محارم در امان نیست، به همین دلیل خداوند در آیاتی از سوره احزاب، نگاه به زن نامحرم را بر مردان و نگاه به مرد نامحرم را بر زنان تحریم فرموده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»^{۸۰} «به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را فروگیرند»^{۸۱} در عبارت «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»، منظور از زینت زنان، مواضع و محل زینت است؛ زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دست‌بند حرام نیست.^{۸۲}

همچنین در آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»^{۸۳} «ای پیامبر به همسران و دخترانست و زنان مؤمنان بگو: جلبابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است» حجاب را به زنان مؤمن سفارش می‌کند و بیان می‌دارد حجاب و پوشاندن همه بدن برای اهل عفت به صلاح

۸۰. نور، ۳۰ و ۳۱.

۸۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

۸۲. همان.

۸۳. احزاب، ۵۹.

۷۶. قصص، ۳۵.

۷۷. قصص، ۱۱.

۷۸. یوسف، ۹۲.

۷۹. طه، ۹۴.





نزدیک‌تر است. در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌گردند.^{۸۴} افزون بر اوامر و نواهی که در قرآن آمده است، خداوند در شکل قصه نیز مواردی از حجب و حیا را به صورت ملموس و روشن بیان کرده است، از جمله در قصه حضرت موسی در شهر مدین آمده است: هنگامی که حضرت موسی وارد مدین می‌شود، دخترانی را می‌بیند که در کناری ایستادند، از کناره‌گیری آنها از آب دادن، متوجه حجب و عفاف آن دو می‌شود:^{۸۵} «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْكُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»^{۸۶} «و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند، به آن دو گفت: کار شما چیست؟ چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید، گفتند: ما آنها را آب نمی‌دهیم، تا چوپانها همگی خارج شوند و پدر ما پیرمرد کهنسالی است.» در ادامه قصه به حیای آن دو اشاره می‌شود: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»^{۸۷} «ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد، در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت.» استحیا به حفظ خود از ضعف و نقصان و دوری از عیب و هرگونه بدی برمی‌گردد و آن طلب سلامتی و به طور مطلق حیات است و ضد وقاحت و زشتی است.^{۸۸} آیه حیای دختر هنگام راه رفتن را بیان می‌کند، اگر کلمه استحیا نکره و بدون الف و لام آمده است، برای رساندن عظمت آن حالت است و منظور از راه رفتن بر استحیا این است که عفت و نجابت از راه رفتن او پیدا بود^{۸۹} و عبارت

«قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا»^{۹۰} «گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد»، ادب دختر شعیب را می‌رساند که به طور مطلق از حضرت موسی چیزی طلب و خواهش نکرد که در آن توهم ریبه شود، بلکه گفت: پدرم تو را به دلیل آب دادن گوسفندان و کمک به ما دعوت کرده است و می‌خواهد تو را پاداش دهد.^{۹۱} کلام دختر شعیب در آیه دلالت بر ادخال سرور دارد؛ یعنی او خودش با خوشحالی این را بیان می‌کرد.^{۹۲}

چنین موضوعی در مورد زنان پیامبر در سوره احزاب آمده است که در آن خداوند به زنان پیامبر در مورد چگونگی صحبت کردن با نامحرمان توصیه‌هایی را ارائه کرده است: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ نِّسَاءِ إِن تَقِيَّتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا»^{۹۳} «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند». خضوع یعنی حالتی با ذلت و نرمی،^{۹۴} در اصل تواضع مقارن با حالت تسلیم است و خضوع مرتبه‌ای بالاتر از تواضع است که در آن کلام به سمت ذل و نرمی می‌رود. آیه بیان می‌کند که زنان در سخن، منطقی و مذاکرات خود، حالت خضوع نداشته باشند و پوشیده نیست این نوع سخن آشکار کردن زینت است، بلکه آن شدیدتر و حتی مورد تأکید بیشتری در تحریک تمایلات و طمع افراد است، هرچند که قصد و نیت سوئی نباشد و این حالت در مقابل و دیدار با مرد بیگانه حرام و ممنوع است، چه به طور عمد و چه از روی غفلت باشد.^{۹۵}

۸۴ . رک: الکشاف، ج ۳، ص ۵۶۱؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۱.

۸۵ . المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶.

۸۶ . قصص، ۲۳.

۸۷ . قصص، ۲۵.

۸۸ . التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۳۹.

۸۹ . المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷.

۹۰ . قصص، ۲۵.

۹۱ . تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۰۶.

۹۲ . التحریر و التنبیر، ج ۲۰، ص ۴۲.

۹۳ . احزاب، ۳۲.

۹۴ . لسان العرب، ج ۸، ص ۷۳. نیز رک: تاج العروس، ج ۱۱، ص ۹۷.

۹۵ . رک: التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۷۸.



إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۱۰۴} «و از خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید» و «وَعَلَى اللَّهِ فِتْوَاكُمْ لَوْ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۱۰۵} «و بر خدا توکل کنید، اگر ایمان دارید» به مؤمنان شده است^{۱۰۶} و از قول آن روح یا فرشته آمده است: «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا»^{۱۰۷} «گفت: من فرستاده پروردگار توام (آمده‌ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم» و مریم پاسخ می‌دهد: «قَالَتْ أَنَسَىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا»^{۱۰۸} «گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟! در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام».

پناه آوردن حضرت مریم به خداوند رحمان از آن صورت زیبای فائقه نیکو، دلالت بر عفت و ورع او دارد و شمایل روح با آن ویژگی‌ها آزمایشی برای حضرت مریم و عفت او بود.^{۱۰۹} چگونگی واکنش مردم در مقابل حضرت مریم بعد از حاضر شدن او در میان جمع، حکایت از ناپسند بودن پدیده زنا و اختلاط با نامحرمان در آن زمان دارد، به ویژه با سابقه حجب و حیایی که از مریم سراغ داشتند: «فَأْتَتْ بِهِنَّ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوَاءً وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا»^{۱۱۰} «در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد قومش آورد، گفتند: ای مریم کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی، ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای». «فری» به معنای نوظهور و عظیم است.^{۱۱۱}

ب) لزوم عفت و حیا برای مردان

قسمت زیادی از قصه حضرت یوسف حکایت از عفت

در این جمله زنان را از خضوع در کلام نهی می‌کند، مبادا در نتیجه آن، مردی که در دل بیمار است، به طمع بیافتد^{۹۶} و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است، آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد. «وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ یعنی سخن معمول و مستقیم که شرع و عرف اسلامی آن را پسندیده دارد و تنها مدلول خود را برساند^{۹۷} و آن نیز دور از ریبه باشد که باعث طمع افروزی در کسی نشود.^{۹۸} چنین نحوه سخن گفتن به تبعیت شامل سایر زنان می‌شود.^{۹۹} مسئله حیا و عفاف در قصه حضرت مریم نیز مشهود است: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»^{۱۰۰} «و میان خود و آنان حجابی افکنند (تا خلوت‌گاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این هنگام، ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی‌عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد». روحی که به سوی مریم فرستاده شده بود، به صورت بشر ممتل شد، و معنای تمثیل و تجسم به صورت بشر این است که در حواس بینایی مریم به این صورت محسوس شود، وگرنه در واقع باز همان روح است نه بشر.^{۱۰۱} حضرت مریم تصور می‌کرد که وی بشری است که به قصد سوء بدانجا شده، بنابراین خود را به پناه رحمان سپرد، تا رحمت عامه الهی را که هدف نهایی منقطعین عباد است، متوجه خود سازد: «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا»^{۱۰۲}؛ یعنی مریم گفت که من از تو به رحمان پناه می‌برم، اگر تو با تقوی باشی، و چون باید با تقوی باشی، پس همان تقوایت باید تو را از سوء قصد و متعرض شدن به من بازدارد. پس این آیه از قبیل خطابی است که در امثال آیات «وَاتَّقُوا اللَّهَ

۹۶. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۳۶۴: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

۹۷. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

۹۸. روح المعانی، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۹۹. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۳۶۴.

۱۰۰. مریم، ۱۷.

۱۰۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷.

۱۰۲. همان، ج ۱۴، ص ۴۲.

۱۰۳. مریم، ۱۸.

۱۰۴. مائده، ۵۷.

۱۰۵. مائده، ۲۳.

۱۰۶. المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲.

۱۰۷. مریم، ۱۹.

۱۰۸. مریم، ۲۰.

۱۰۹. الکشاف، ج ۳، ص ۹. نیز رک: روح المعانی، ج ۸، ص ۳۹۵.

۱۱۰. مریم، ۲۷ و ۲۸.

۱۱۱. کتاب العین، ج ۸، ص ۲۸۲.



و پاک‌دامنی او دارد، درباره شرایطی که همسر عزیز مصر در خانه خود به وجود آورد، تا بتواند یوسف را به گناه وادارد آمده است: «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ وَ لَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ».^{۱۱۲} وصف «فی بیتها» برای دلالت به این معنا است که همه اوضاع و احوال علیه یوسف و به نفع همسر عزیز مصر جریان داشته و کار بر یوسف بسیار شدید بوده است. همچنین تعبیر «غلق‌ت الابواب» مبالغه را می‌رساند و به خصوص اینکه الابواب را معرفه آورده، استغراق را می‌رساند. تعبیر «هیت لک» که معمولاً سؤالی بعید است و به منظور اعمال مولویت و آقایی صادر می‌شود، اشاره دارد که همسر عزیز کار را از ناحیه خود تمام می‌دانسته و به نظر او علل و اسباب یوسف انتظار دیگری نداشته و به نظر او علل و اسباب هم از ناحیه یوسف تمام بوده است. یوسف در پاسخ تهدید نکرد و نگفت من از عزیز می‌ترسم و یا به عزیز خیانت نمی‌کنم و یا من از خاندان نبوت و طهارتم و یا عصمت و عفت من مانع از فحشای من است، نگفت من از عذاب خدا می‌ترسم و یا به ثواب خدا امید دارم و اگر قلب او به سببی از اسباب ظاهری بستگی و اعتماد داشت، طبعاً در چنین موقعیت خطرناکی از آن اسم می‌برد، ولی مشاهده می‌شود غیر از معاذ الله چیز دیگری نگفت و به غیر از عروة الوثقی توحید به چیز دیگری تمسک نجست و این همان توحید خالصی است که محبت الهی وی را بدان راهنمایی کرده است.^{۱۱۳} در ادامه حضرت یوسف می‌فرماید: اجابت خواسته تو و ارتکاب این معصیت ظلم است و ظالمان رستگار نمی‌شوند، پس هیچ راهی برای ارتکاب چنین گناهی نیست.^{۱۱۴} به حق ظالمان رستگار نمی‌شوند،

۱۱۲. یوسف، ۲۳ و ۲۴.

۱۱۳. المیزان، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

۱۱۴. همان.

چه ظالم به نفس باشد و نافرمانی او را بکنند، چه ظالم به غیر باشد و این عمل چون معصیت بزرگی است، ظلم به نفس است و هم ظلم به عزیز است که متعرض حریم او شده‌ام و زلیخا توهم کرده بود که چون یوسف به عنوان غلامی در خانه او است، هرچه بگوید باید اطاعت کند.^{۱۱۵} قرآن کریم از جد حضرت یوسف حکایت کرده است که گفت: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»؛^{۱۱۶} «آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند».^{۱۱۷}

کید عظیم در آیه «إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ»؛^{۱۱۸} «این از مکر و حيله شما زنان است که مکر و حيله شما زنان، عظیم است»، از آن جهت است که خداوند در مردان تنها میل و مجذوبیت نسبت به زنان قرار داده است که تا اعماق دل‌های مردان راه یابند و با جلوه‌های فتان و اطوار سحرآمیز خود دل‌های آنان را مسخر نموده و عقلشان را بگیرند و آنها را از راه‌هایی که خودشان هم متوجه نباشند، به سوی خواسته‌های خود بکشانند و این همان کید و ارائه سوء است.^{۱۱۹} هرچند که خداوند در مردان میل زنان را قرار داده و کید زنان نیز بزرگ است، اما حضرت یوسف در دعای خود به سوی خداوند بیان می‌کند که زندان از آنچه این زنان من را به آن دعوت می‌کنند، بهتر است: «قَالَ رَبِّ السُّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»؛^{۱۲۰} «گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند»؛ یعنی در کنار محبت و رضایت تو، زندان را بر لذت معصیت و دوری از تو ترجیح می‌دهم.

با توجه به آیات، کید و فتنه برخی زنان نباید سبب

۱۱۵. الطیب البیان، ج ۷، ص ۱۷۸.

۱۱۶. انعام، ۸۲.

۱۱۷. المیزان، ج ۱۱، ص ۱۲۵.

۱۱۸. یوسف، ۲۸.

۱۱۹. المیزان، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

۱۲۰. یوسف، ۳۳.

شود که انسان مرتکب روابط خلاف شرع گردد و خود را به گناه و فحشا آلوده کند، چنان که حضرت یوسف مقاومت کرد و به سوء و فحشا نزدیک نشد و این در حالی بود که حضرت یوسف از زیبایی و جمال وصف ناشدنی برخوردار بود: «وَقَالَتْ أَخْرُجْ عَلَيَّهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْتَهُ أُكْبِرْتَهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ»^{۱۲۱} «و در این موقع گفت: وارد مجلس آنان شو، هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ شمردند و دستهای خود را بردند و گفتند: منزه است خدا این بشر نیست، این یک فرشته بزرگوار است». آیه دلالت بر بزرگی جمال و شمایل یوسف دارد.^{۱۲۲} «ما هذا بَشَرًا»؛ یعنی از کثرت زیبایی، بشریت را از او نفی کردند و به علت آنچه در اذهان متصور است که از فرشته زیباتر وجود ندارد، او را از فرشتگان ذکر کردند.^{۱۲۳} «قَالَ مَا خَطْبُكُمْ إِذْ رَأَوْتُنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلَّمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ»^{۱۲۴} «گفت: به هنگامی که یوسف را به سوی خویش دعوت کردید، جریان کار شما چه بود، گفتند: منزه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم همسر عزیز گفت: الآن حق آشکار گشت! من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم و او از راستگویان است». «حَاشَ لِلَّهِ» گفته شده؛ یعنی تنزیه خداوند و تعجب از قدرت او به دلیل خلق عقیفی مثل او.^{۱۲۵} «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي»^{۱۲۶} یعنی من نفس خود را از شیرینی این گناه تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس انسان را به سوء وامی‌دارد، اما یوسف داخل در آن گناه نشد.^{۱۲۷}

چنین حجب و حیای در قصه حضرت موسی با دختران شعیب نیز آشکار است. چنان که اشاره شد، حضرت موسی با دختران شعیب با سنگینی و متانت برخورد کرد، آیات به آن اشاره دارد و می‌فرماید: «ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ»، «تولی»؛ یعنی روی برگرداندن و اعراض کردن^{۱۲۸} که نشان می‌دهد آن حضرت بعد از کمک به آن دو دختر، راه خود را به طرف سایه کج کرده است و از موقعیت پیش آمده برای آن دو، سوء استفاده نکرده و صحبت غیرضروری با آنها نداشته است. همچنین دختران شعیب با توجه به گفتار و کردار حضرت موسی، نزد پدر خود به پاکی و امین بودن او شهادت می‌دهند و از پدر خود می‌خواهند او را به عنوان نیروی کمکی در کارها نزد خود قبول کند: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ». دختر شعیب نیروی او را از به تنهایی آب دادن او به گوسفندان متوجه شد و امین بودن او را از نوع نگاه و پوشیدن چشمهای او و اینکه امر کرد پشت سر او حرکت کند، دریافت.^{۱۲۹} در آیات قرآن کریم با همین رویکرد به مؤمنان دستور داده شده است که اگر توانایی و امکان ازدواج ندارند، عفت را پیشه خود سازند، تا خداوند از فضل خود آنها را بی‌نیاز سازد: «وَلَيْسَتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^{۱۳۰} «و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاک‌دامنی پیشه کنند، تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند» و در آیاتی که از رفت و آمد اصحاب رسول خدا به منزل آن حضرت سخن به میان آمده، خطاب به آنها بیان شده است: «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»^{۱۳۱} «و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید، این کار برای



۱۲۸. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۷. نیز رک: لسان العرب، ج ۵، ص ۴۱۵.

۱۲۹. التنبیان، ج ۸، ص ۱۴۵.

۱۳۰. نور، ۳۳.

۱۳۱. احزاب، ۵۳.

۱۲۱. یوسف، ۳۱.

۱۲۲. التحریر و التئویر، ج ۱۲، ص ۵۶.

۱۲۳. مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۵۴. نیز رک: التحریر و التئویر، ج ۱۲، ص ۵۶.

۱۲۴. یوسف، ۵۱.

۱۲۵. انوار التنزیل، ج ۳، ص ۱۶.

۱۲۶. یوسف، ۵۳.

۱۲۷. التحریر و التئویر، ج ۱۲، ص ۸۰.



پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است»؛ یعنی به جهت ریه و هواهای شیطانی که مردها را به سوی زنها و زنها را به سوی مردها تحریک و متمایل می‌کند، بهتر و پاک‌تر آن است که از پشت پرده درخواستهای خود را بگوید. ۱۳۲

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «شش چیز را برای من ضمانت کنید، تا من بهشت را برای شما ضمانت کنم، راستی در گفتار، وفای به عهد، برگرداندن امانت، پاک‌دامنی، چشم بستن از گناه و نگه داشتن دست (از غیر حلال)». ۱۳۳

ج) حفظ اسرار خانواده

رازداری و افشا نکردن اسرار خانواده لازمه زندگی مشترک است و به ویژه این مسئله لازم است از سوی همسران بیشتر مورد توجه قرار گیرد. با دقت در آیه «وَ إِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ»؛ ۱۳۴ «هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود، هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت فرمود: خداوند عالم و آگاه مرا باخبر ساخت اگر شما از کار خود توبه کنید (به نفع شماست؛ زیرا) دل‌هایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند»، این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. آیه بیان

می‌دارد زمانی رسول خدا (ص) سرّی از اسرار خود را نزد یکی از همسران خود بیان کرد و همسر پیامبر به‌رغم تأکید پیامبر آن را افشا کرد و ناراحتی پیامبر را در پی داشت. ۱۳۵

امام صادق (ع) در زمینه حفظ اسرار می‌فرماید: «بنگر جانست را کجا قرار می‌دهی و چه کسی را در مال و داراییات شریک می‌سازی و چه فردی را بر دین و راز و امانت آگاه می‌کنی. اگر تصمیم به ازدواج داری، دوشیزه‌ای برگزین که به خیر و نیکی و حسن خلق منسوب باشد». ۱۳۶

د) پاسداری از عزّت و آبروی خانواده خود و دیگران

با توجه به آیه «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْأَسْنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هِينًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»، ۱۳۷ بهتان زدن، باور کردن و اشاعه آن از اعمال قبیحی است که آبرو و عزّت خانواده را مورد هدف قرار می‌دهد، بنابراین خداوند مسلمانان را از این کار نهی می‌کند. ۱۳۸

از آیات استفاده می‌شود که به بعضی از خاندان رسول خدا نسبت فحشا دادند و نسبت دهندگان چند نفر بودند که چنین داستانی را در میان مردم منتشر کردند، تا جایی که در میان مسلمانان شهرت پیدا کرد و منافقان و بیمار دلان در اشاعه آن کمک کردند. ۱۳۹ خداوند در این آیات مسلمانان را توبیخ می‌کند که چرا بعد از شنیدن بهتان به همسر پیامبر، از شنیدن و صحبت آن امتناع نکردید. در وجوب امتناع مردم از آن سخنان، چند وجه وجود دارد از جمله: عقل دوری از قذف را اقتضا می‌کند؛ زیرا اگر قاذف صادق باشد، به دلیل صدقش مستحق ثواب و پاداش نمی‌شود، بلکه به دلیل اشاعه فحشا مستحق عقاب می‌شود

۱۳۵. رک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۷.

۱۳۶. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۳.

۱۳۷. نور، ۱۶ و ۱۵.

۱۳۸. اطبیب البیان، ج ۹، ص ۵۰۴.

۱۳۹. المیزان، ج ۱۵، ص ۹۰.

۱۳۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۷۷.

۱۳۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۰.

۱۳۴. تحریم، ۳ و ۴.

و اگر کاذب باشد، مستحق عذاب عظیم می‌شود. همچنین در آن تزییع وقت وجود دارد. نیز اخلاق الهی در اظهار محاسن و نیکیهای مردم و پوشاندن زشتیها و قبیح آنها است. پس لازم است انسان عاقل هنگامی که قذف را شنید، ساکت باشد و در دوری از آن تلاش کند.^{۱۴۰} سپس خداوند می‌فرماید: «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا»؛^{۱۴۱} «خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید، اگر ایمان دارید»؛ یعنی خداوند شما را از این کار در موقعیتهایی مشابه آن، که ممکن است در آینده پیش آید، نهی می‌کند،^{۱۴۲} تا در طول عمرتان چنین کاری را تکرار نکنید.^{۱۴۳} نیز در ادامه می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ یعنی اگر ایمان به خداوند و شرع او دارید و فرستاده او را بزرگ می‌شمارید. بنابراین درباره کسی که متصف به کفر است، حکم دیگری است.^{۱۴۴} گفته شده است: «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» تهییج مؤمنان برای موعظه است.^{۱۴۵} در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛^{۱۴۶} «کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم باایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید»، بیان شده است کسی که اشاعه فحشا را دوست دارد، در این مذمت شریک و همانند کسی است که آن عمل را انجام داده است و آن را زشت نشمرده است و آن بر وجوب سلامت قلب برای مؤمنان دلالت دارد.^{۱۴۷} آنان که دوست دارند زنا و زشتیها در میان مؤمنان شیوع پیدا کند و افراد مؤمن را متهم به فاحشه می‌کنند، در دنیا گرفتار حد و در آخرت گرفتار عذاب

جهنم خواهند شد:^{۱۴۸} «وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»؛^{۱۴۹} «و آن را کوچک می‌پنداشتید، در حالی که نزد خدا بزرگ است»؛ یعنی با اینکه این دروغ و افترا نزد خداوند بزرگ بود، شما آن را کوچک می‌شمردید.^{۱۵۰} بنابراین با توجه به آیات لازم است انسان مؤمن از آبروی انسان مؤمن دیگر همچون عزت و آبروی خویش پاسداری کند که حفظ نوامیس و آبروی خانوادگی بیشتر مورد توجه قرآن کریم و اسلام بوده است.

در مورد قصه حضرت یوسف و آیه «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُوتَنِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَسَلِّهُ مَا بِالِالنِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ»؛^{۱۵۱} «پادشاه گفت: او را نزد من آورید، ولی هنگامی که فرستاده او نزد وی [یوسف] آمد گفت: به سوی صاحبت بازگرد و از او پیرس ماجرای زنانی که دستهای خود را بریدند چه بود؟ که خدای من به نیرنگ آنها آگاه است»، لازم است اشاره شود که اگر زلیخا این افترا را به یوسف نسبت نداده بود، حضرت یوسف پرده زلیخا را پاره نمی‌کرد و او را رسوا نمی‌نمود، لیکن برای رفع تهمت از خود ناچار شد حقیقت را اظهار کند.^{۱۵۲} و در این گفتارش هیچ اسمی از همسر عزیز به میان نیاورد و هیچ بدگویی از او نکرد، تنها منظورش این بود که میان او و همسر عزیز به حق داوری شود و اگر فقط به قصه زنانی که دستهای خود را بریدند، اشاره کرد و ایشان را به بدی اسم نبرد و تنها مسئله بریدن دستهایشان را ذکر کرد، برای این بود که سرنخ را به دست شاه بدهد، تا او در اثر تحقیق به همه جزئیات واقف گشته و به برائت و پاکی وی آگاهی پیدا کند و بداند که بلایی که بر سر او آورده‌اند، تا چه حد بزرگ بوده است. بنابراین هیچ

۱۴۰. رک: مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۳۴۴.

۱۴۱. نور، ۱۷.

۱۴۲. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۸.

۱۴۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۹.

۱۴۴. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۸.

۱۴۵. الکشاف، ج ۳، ص ۲۲۲.

۱۴۶. نور، ۱۹.

۱۴۷. مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۳۴۶.

۱۴۸. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۹.

۱۴۹. نور، ۱۵.

۱۵۰. همان، ص ۲۰۸.

۱۵۱. یوسف، ۵۰.

۱۵۲. اطیب البیان، ج ۷، ص ۱۸۱.





سخنی که دال بر بدگویی از آنها باشد، نگفت، بلکه تنها فرمود: «إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ»، این هم در حقیقت به منظور بدگویی از ایشان نبود، بلکه تنها نوعی شکایت به درگاه پروردگار خود بود.^{۱۵۳}

ه) فعالیت زنان در اجتماع

زنی که علاقه‌مند به کار و فعالیت در اجتماع است، چنانچه مواردی چون عفاف و حجاب را رعایت کند و بتواند برخورد مناسب با غیر محارم داشته باشد، فعالیت او مانعی ندارد، چنان که دختران شعیب به پدر خود کمک می‌کردند، البته محیط امن و سالم برای فعالیت زن از شرایط ضروری است، چنان که در قصه دختران شعیب ذکر شد، با توجه به موقعیت و تنگنایی که در آن قرار گرفته بودند، حضرت موسی به کمک آنها رسید: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ».^{۱۵۴}

حضرت مریم به همراه فرزند خود، به عنوان آیت و معجزه‌ای از طرف خداوند در میان مردم ظاهر شد: «فَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ...»^{۱۵۵} خواهر حضرت موسی برادر خود را که در صندوقچه‌ای بود، تعقیب کرد، تا توانست خود را به فرعون و همسرش برساند و نشانی مادر خود را برای شیر دادن حضرت موسی به آنها بدهد: «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ»^{۱۵۶} «و (مادر موسی) به خواهر او گفت: وضع حال او را پیگیری کن، او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد، در حالی که آنان بی‌خبر بودند» و خداوند زنان پیامبر را به تعادل در گفتار امر می‌کند: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»^{۱۵۷} و برای طهارت و پاکی

دل‌های مردها و همسران پیامبر، گرفتن متاع را از پشت پرده امر می‌کند، اما آنها را از فعالیت در اجتماع نهی نمی‌کند: «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ».^{۱۵۸} «ذَلِكُمْ» یعنی سؤال شما و متاع و چیزی که به آن محتاج هستید، از پشت پرده و حجاب باشد.^{۱۵۹}

نتیجه‌گیری

۱. خداوند در قصه‌های قرآن کریم، در کنار مباحث اعتقادی، به حفظ بنیاد خانواده اهتمام خاصی داشته که آن به دلیل نقش خانواده در تربیت نسلی پاک و ایجاد اجتماعی سالم است.
۲. ازدواج مناسب با معیار ایمان و تقوی، نقش تعیین کننده‌ای در داشتن خانواده‌ای سالم و فرزندان صالح ایفا می‌کند.
۳. برای داشتن فرزندان صالح و شایسته، به جز ایمان و تقوی، داشتن روابط منطقی و عاطفی از سوی والدین نیز مهم است.
۴. عفاف و حیا در قصه‌های حضرت یوسف (ع)، حضرت موسی (ع) و حضرت مریم (س)، و ویژگی مشترک برگزیدگان خداوند به شمار می‌رود، اما در آیات مربوط به پیامبر اسلام و همسران وی، لزوم حجاب و عفاف، با امر و نهی نسبت به همسران آن حضرت و همه مؤمنان است که به دلیل اهمیت رعایت آن و عواقب سوء عدم التزام به آن است.
۵. برای عزت و احترام خانواده و همچنین آرامش آنها، میانه‌روی در معاشرت با سایر افراد و خانواده‌ها، ضروری است.
۶. فعالیت زنان در اجتماع با حفظ حجاب و عفاف مانعی ندارد و همان‌گونه که فرد در مقابل خانواده و نوامیس خود مسئول است، در برابر آبرو و عزت افراد و خانواده‌های دیگر نیز مسئولیت دارد.

۱۵۳. المیزان، ج ۵، ص ۳۶۷.

۱۵۴. قصص، ۲۳ و ۲۴.

۱۵۵. مریم، ۲۷.

۱۵۶. قصص، ۱۱.

۱۵۷. احزاب، ۳۲.

۱۵۸. احزاب، ۵۳.

۱۵۹. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۷۷.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم؛ بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۱۶ق.
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان الجامع لعلوم القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تصحیح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتب، ۱۳۶۷ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

